

توجیه عقلانی برای سهم سادات در خمس و...

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال^۱: همه شما آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است و مردم همگی همچون دندانه های شانه برابر هستند، همچنین هیچ فرقی بین عرب و عجم جز در تقوای الهی وجود ندارد. ما دهها آیه و حدیث داریم که بر عدل و مساوات و انصاف تأکید دارند و سوال این جاست: چگونه می‌توانیم دنیا را قانع کنیم که شیعه نصف خمس اموال خود را بین سادات هاشمی تقسیم

می‌کنند یا این که در فرهنگ شیعی سید و عبد وجود دارد، هرچقدر هم که تلاش کنیم این موضوع را با توجیهات غیر قانع کننده بکاهیم مخصوصاً با توجه به توسعه آزادی‌ها و حقوق بشر و این نکته که به سید به عنوان احترام صدقه داده نمی‌شود؟

پاسخ: در اینجا نکاتی چند وجود دارد که به طور گذرا به آن نگاهی خواهیم داشت:

نکته اول: مسئله، مسئله سید و عبد نیست، در متون دینی، از فرزندان پیامبر به عنوان سادات یاد نمی‌شود، بلکه این اصطلاح از سوی مردم ابداع شده است. در متون دینی، از آنها با عنوان هاشمی یا بنی هاشم، منسوب به هاشم، یاد شده است. همچنین، در متون دینی، اصطلاح

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع ۱: سوال ۲۰۷.

"سهم سادات" وجود ندارد. این اصطلاح رایج امروزی (سادات یا شریف و غیره) ساخته و پرداخته خود مسلمانان است. هاشمی همان حقوق و تکالیفی را دارد که سایر مسلمانان دارند. مردم از این اصطلاح صرفاً از خواستگاه احترام به پیامبر در فضای قبیله ای یا عشیره ای استفاده کرده اند، نه از خواستگاه یک ذهنیت حقوقی که فقها یا فقه اسلامی را بتوان مسئول آن دانست.

نکته دوم: ناتوانی از ارائه جواب در فضای آزادی‌های امروزی در جهان، این اجازه را به ما نمی‌دهد که این حکم شرعی را اگر با نص صحیحی اثبات شود، کنار بگذاریم. بین اثبات یک حکم شرعی از منابع مربوطه و بین توانایی توجیه آن برای افکار عمومی که در فضای فرهنگی خاصی زندگی می‌کنند، تفاوت وجود دارد. آری، اگر نقد عقلانی حکم به حدی برسد که عقل آن را ظالمانه بداند، موضوع متفاوت خواهد بود.

نکته سوم: در سه یا چهار روایت، که همه آنها به جز یکی ضعیف‌السند هستند، آمده است که صدقات و زکات‌ها، چرک کف دست مردم هستند. اگر کسی قائل به حجیت خبر واحد باشد، باید به این تعبیر، عمل کند اما اگر قائل به عدم حجیت خبر واحد ظنی باشد، که درست هم همین است، انتساب این تعبیر به طور قطعی به اهل بیت علیهم‌السلام در این صورت دشوار خواهد بود، زیرا طرق آن متعدد نیست و موجب وثوق به صدور آن نمی‌شود. برخی از علما مثل شیخ محمد جواد مغنیه - آنچنان که به خاطر دارم - این تعبیر را به لحاظ متنی مورد مناقشه قرار داده و نسبت آن به اهل بیت را زیر سؤال برده و آن را با فرهنگ دینی ناسازگار دانسته اند یکی از دلایلی که به نظر مغنیه احتمال عدم سازگاری این اصطلاح با فرهنگ قرآنی را تقویت می‌کند، این است که در برخی از احادیث و حتی در آیه قرآنی «الَّذِينَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» (توبه: ۱۰۴) آمده است که گیرنده زکات، خداوند متعال است. برخی از علما، مانند آقای خوبی (نگاه کنید به: موسوعة الإمام الخوئي - كتاب الزكاة - ۲۴: ۲۶۹ - ۲۷۰)، با استناد به این آیات و احادیث، بر این باورند که زکات از عبادات است؛ زیرا ارتباط با خداوند متعال به شمار می‌آید و قبل از اینکه به دست فقیر برسد، در دست خداوند قرار می‌گیرد. اگر خداوند متعال قبل از فقیر، زکات را دریافت می‌کند، نمی‌فهمم چگونه هاشمی به علت چرک بودن باید از گرفتن آن خودداری کند؟! حال آنکه خداوند متعال آن را با مهربانی

پذیرفته و با دست خود می‌گیرد! حتی مستحب است که صدقه دهنده بعد از صدقه، دست خود را ببوسد که این نوعی کنایه از تماس با دست خداوند متعال است.

نکته چهارم: برخی از علما تلاش کرده اند تا برای این اصطلاح که از فرهنگ دینی عمومی دور به نظر می‌رسد، توجیهاتی پیدا کنند. در اینجا به دو توجیه اشاره می‌کنم:

توجیه اول: که به گمانم توسط استاد ما مرحوم آیت الله سید محمود هاشمی بیان شده، ایشان فرمودند: این اصطلاح به این واقعیت اشاره دارد که زکات از سوی صاحب مال به فقیر داده می‌شود، در حالی که خمس از صاحب مال به امام داده می‌شود و امام آن را تقسیم می‌کند. از آنجایی که رابطه در زکات بین صاحب مال و فقیر است، می‌توان اصطلاح «چرک کف دست مردم» را به کار برد، زیرا نحوه دریافت آن ممکن است باعث ایجاد احساس خواری یا ذلت در دریافت کننده مال شود. برخلاف خمس که از امام به فقیر می‌رسد و شبیه حقوق ماهانه ای است که دولت به کارمندان خود می‌دهد و از طریق مالیات آن را از مردم دریافت می‌کند. در این حالت، احساس خواری یا ذلت وجود ندارد. **توجیه دوم:** توجیهی است که به‌طور عملی منجر به کنار گذاشتن این تعبیر از نظر فرهنگی و حقوقی می‌شود، همان‌طور است که آیت‌الله سیستانی حفظه‌الله در تقریرات درس خارج خود فرموده‌اند: «در برخی از منابع، زکات را «چرک کف دست مردم» خوانده‌اند. برخی از نویسندگان و روشنفکران معاصر در این مورد ایراد گرفته‌اند که زکات حق فقرا در اموال ثروتمندان است، پس چگونه اسلام این حق را چرک می‌داند؟ این در حالی است که پذیرفتن این تعبیر، به معنای تحقیر و ایجاد تفاوت طبقاتی میان فقیران و ثروتمندان است، زیرا اسلام حقوق فقرا را فضولات و چرک می‌داند.

پاسخ صحیح این اشکال این است که این تعبیر، یک نوع توجیه ادبی است، نه توجیه حقوقی. توجیه ادبی، به‌عنوان مثال، زمانی است که چیزی را به‌صورت دیگری بیان می‌کنیم تا تأثیری بر مخاطب داشته باشیم. در این مورد، زمانی که بنی‌المطلب نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌آمدند و از ایشان خواستند که آن‌ها را جزو کارگزاران زکات قرار دهند تا از آن بهره‌مند شوند، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌می‌خواستند آن‌ها را از این کار بازدارند. شاید دلیل این کار آن بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نمی‌خواست تمام مناصب حکومت اسلامی در

دست بنی‌هاشم باشد، زیرا این امر موجب تنفر مردم از آن‌ها می‌شد. به همین دلیل، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از این تعبیر استفاده کردند تا آن‌ها را از این کار خاص بازدارند. این تعبیر، یک تعبیر ادبی است که هدف آن، تنفر بنی‌عبدالمطلب از این کار بود، نه اینکه یک تعبیر حقوقی باشد که آثار حقوقی چرک را بر زکات بار کند، مانند اینکه زکات باید مانند سایر نجاسات از مسجد پاک شود.»^۱

هر دوی این تفسیرها، قابل بحث و بررسی هستند، اما در این مجال نمی‌توان به آن‌ها پرداخت. من فقط با ذکر آن‌ها می‌خواستم بگویم که این مسئله، موضوعی مورد اختلاف بین علمای متأخر است و در فهم این تعبیر، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد.

نکته پنجم:

در مورد اصل سهم سادات از خمس، نیز میان فقهای متأخر اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که نصوص صحیح، تنها دلالت بر اختصاص خمس به اهل بیت پیامبر می‌کند، نه به همه فرزندان پیامبر. آنچه دلالت بر اختصاص خمس به همه فرزندان پیامبر می‌کند، ضعف سندی دارد. برخی از فقها معتقدند که تعداد روایات در این موضوع به بیش از هشت مورد نمی‌رسد و اکثر آن‌ها سند ضعیفی دارند.

^۱ «التعبير في بعض النصوص عن الزكاة بأنها أوساخ أيدي الناس، وقد وقع الإشكال في ذلك من بعض الأدباء والأقلام المعاصرة، بأنَّ الزكاة حقٌّ للفقراء في أموال الأغنياء، فكيف يعتبر الإسلام هذا الحقَّ من الأوساخ، مع أنَّ لازم ذلك احتقار الفقراء وإهانتهم وحدوث الطبقية بينهم وبين الأغنياء ما دام الإسلام يعتبر حقوقهم من الفضلات والأوساخ. ولكنَّ الجواب الصحيح عن ذلك أن يقال بأنَّ هذا التعبير لو أنَّ من ألوان الاعتبار الأدبي لا الاعتبار القانوني، بلحاظ أنَّ الاعتبار الأدبي حقيقته - كما ذكرنا سابقاً - إعطاء حدِّ شيءٍ لشيءٍ آخر بهدف التأثير في أحاسيس المخاطب ومشاعره، وفي المقام عندما أقبل بنو عبد المطلب للرسول صلى الله عليه وآله وسلم وطلبوا منه أن يجعلهم من عمال الصدقات حتى ينالوا نصيباً منها أراد الرسول صلى الله عليه وآله وسلم إعادهم عن ذلك، ولعلَّه بسبب أن لا تكون جميع وظائف الدولة الإسلامية بيد بني هاشم؛ لأنَّ ذلك عامل منفر ومؤلِّب للقلوب عليهم بأنهم استبدوا بجميع الوظائف والمراكز، فحاول الرسول صلى الله عليه وآله وسلم استخدام تعبیر بیعدهم عن الوظيفة المعينة، فقال لهم بأنَّ الصدقات أوساخ ما في أيدي الناس، وهو تعبیر أدبي كما قلنا قصد منه تنفير نفوسهم وأحاسيسهم عن العمل المذكور، لا أنه تعبیر قانوني بحيث ترتب الآثار القانونية للأوساخ على الصدقات، كوجوب إزالتها عن المسجد كسائر النجاسات» (الرافد في علم الأصول ۱: ۷۰-۷۱).

امام خمینی معتقدند که تشریح سهم سادات به معنای مالکیت شخصی برای آنان، امری عبث و بیهوده است. (ر.ک: کتاب البیع ۲: ۶۵۶-۶۵۷، و الحكومة الإسلامية: ۵۵-۵۶)

شیخ حسینعلی منتظری معتقدند که تشریح سهم سادات به معنای مالکیت، ظلم است. (المنتظری، کتاب الخمس: ۲۷۰-۲۷۱)

استاد ما، سید محمود هاشمی به غیر عقلایی بودن این تشریح گرایش داشت. (هاشمی، کتاب الخمس ۲: ۳۹۵)

به نظر من، سادات یکی از موارد مصرف خمس هستند و تقسیم دوگانه خمس به سهم امام و سهم سادات صحیح نیست. بلکه یا همه خمس متعلق به امام (دولت یا نهادی که قائم مقام آن است) می باشد یا همه خمس متعلق به مصالح عمومی مسلمانان، از جمله کمک به فقرا و نیازمندان و تحقق عدالت اجتماعی است. بحث در این موضوع به تفصیل نیاز دارد که در این مختصر نمی گنجد.